

# The Role of Language and Literature in Regional Identity

Seyyed Ali Shah-Ahmadi <sup>1</sup>

MA, Persian Language and Literature, Higher Education Complex of Language,  
Literature and Culturology

Received: 2022/06/28 | Accepted: 2022/07/23

## Abstract

Globalization and expansion of human relations has made the interactions of peoples and cultures more complicated; a common opportunity and challenge different nations share. Cultural invasion has exposed some national and personal identities to crisis. Therefore, thinktanks tried to identify the constituting elements of identity on a wider level and are looking for factors and solutions that are effective in developing and strengthening regional identity. The underlying question is that which background and components regional identity needs. This research deals with the role of language and literature in regional identity .

Language/ literature is a powerful medium that transmits people's beliefs, motivations and feelings to each other. This media helps nations and societies of the same culture and destiny to achieve a single united identity. Culture is an essential element of identity, and language and literature are the most significant manifestations of culture. Linguistic and literary works can pave the ground for co-thinking and empathy in using opportunities and facing challenges and create a discourse. This discourse can create a collective identity and thus lead to collective wise behavior. Islam and Islamic culture in the West Asia are great opportunities for a unique identity in the region. Arabic and Persian, which are known as the first and second languages in Islam and are highly corelated, can play a big role in this field.

**Keywords:** Regional identity, language and literature, Islam, Culture.

---

1. **E-mail:** s.aliahmadi2016@gmail.com



## نقش زبان و ادبیات در هویت منطقه‌ای

سید علی شاه احمدی<sup>۱</sup>

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی. مجتمع زبان، ادبیات و فرهنگ شناسی. جامعه المصطفی العالمیه

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۴/۷ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۱

### چکیده

مقوله جهانی شدن و گسترش روابط بشری تعاملات ملت‌ها و فرهنگ‌ها را پیچیده‌تر ساخته است، ملت‌های مختلف در برابر فرصت‌های و آسیب‌های مشترکی قرار گرفته‌اند. مهاجم فرهنگی برخی از هویت‌های ملی و شخصی را دچار بحران ساخته است. از این رو، اندیشمندان برای شناسایی عناصر و مؤلفه‌های هویت‌ساز در سطح وسیع‌تر برآمده‌اند و عوامل و راهکارهایی را جستجو می‌کنند که در راستای تکوین و تقویت هویت منطقه‌ای مؤثر باشند. پرسش این است که هویت منطقه‌ای نیازمند کدام زمینه‌ها و مؤلفه‌ها است. این پژوهش به نقش زبان و ادبیات در هویت منطقه‌ای پرداخته است. زبان و ادبیات رسانه نیرومندی است که باورها، انگیزه‌ها و احساسات آدمی را به همدیگر انتقال می‌دهد. این رسانه ملت‌ها و جوامع هم‌فرهنگ و هم‌سرنوشت را در رسیدن به هویت واحد کمک می‌کند. فرهنگ، یکی از مهم‌ترین عناصر هویت‌ساز است و زبان و ادبیات مهم‌ترین جلوه فرهنگ است. آثار زبانی و ادبی می‌تواند زمینه هم‌اندیشی و همدلی را در استفاده از فرصت‌ها و رویارویی با چالش‌ها فراهم سازد و گفتمان ایجاد کند. این گفتمان می‌تواند هویت جمعی ایجاد کند و در نتیجه به رفتار خردمندانه جمعی در استفاده از فرصت‌ها و مقابله با چالش‌ها بیانجامد. آیین و فرهنگ اسلام در منطقه غرب آسیا فرصت بزرگی برای هویت واحد منطقه‌ای است. زبان و ادبیات عربی و فارسی که به عنوان زبان اول و دوم اسلام شناخته می‌شوند و پیوندهای زیادی با هم دارند می‌توانند در این زمینه نقش بزرگی ایفا کنند.

### واژگان کلیدی

هویت منطقه‌ای، زبان و ادبیات، اسلام، فرهنگ.

## مقدمه

موضوع «نقش زبان و ادبیات در هویت منطقه‌ای» یک بحث میان‌رشته‌ای است که به جامعه، سیاست و فرهنگ ارتباط دارد. در واقع بحث هویت بر مبنای سیاست و مناسبات قدرت استوار است. بر همین اساس، موضوع هویت منطقه‌ای ناگزیر به این نوشتار رنگ سیاسی می‌دهد.

در دنیای معاصر بسیاری از منازعات قدرت و اقتصاد بر مبنای «هویت» شکل می‌گیرد. واقعیت آشکار در تعاملات سیاسی جهان امروز این است که بخشی از جهان، حاکم و بهره‌مند اند و بخشی دیگر، محکوم و محروم‌اند. بخشی، اختیارات و تصمیم‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی را در انحصار گرفته‌اند و بخشی دیگر به ابتدایی‌ترین امکانات زندگی مانند نان و دارو دسترسی ندارند. بخشی در آرامش و آسایش به سر می‌برند و بخشی دیگر طعمه ترور و انتحار و کشتارهای جمعی اند و زندگی‌شان در معرض خطر و تهدید جدی قرار دارند. این بی‌عدالتی و ناروایی آشکار است که باید علت‌ها و عوامل آن شناخته شود. باید وجدان و آگاهی جمعی شکل بگیرد تا ملت‌های محروم و تحت ستم، با هم‌اندیشی و همبستگی راه نجات‌شان را جستجو نمایند و به آرمان‌های عدالت و آزادی برسند.

کنش‌ها و اقدام‌های دولت‌ها و واحدهای سیاسی در این مورد به گونه جداگانه و انفرادی یا کارساز نیستند یا کم‌اثر اند. تعقیب این آرمان‌ها نیازمند یک انسجام و اقدام جمعی است. ملت‌هایی که دارای آرمان‌های مشترک و جهان‌بینی مشترک‌اند، باید در پی درمان دردهای مشترک‌شان باشند. در این میان، احساس «هویت مشترک» می‌تواند ملت‌ها را در این امر کمک کند.

پرسش اصلی در این نوشتار این است که کدام عناصر و مؤلفه‌هایی می‌تواند در تکوین و تقویت هویت منطقه‌ای نقش آفرین باشد و به گونه خاص، نقش زبان و ادبیات در هویت منطقه‌ای چیست. آیا می‌تواند در آفرینش هویت واحد در یک

نقشه اجتماعی مؤثر باشد، اگر جواب مثبت است، چگونه و با کدام شرایط و زمینه‌ها.

اساساً عناصر هویت‌ساز به عوامل و عناصری گفته می‌شود که دارنده آن هویت، با آن‌ها تعریف می‌شود. در مورد هویت منطقه‌ای اگر دارایی‌های مشترک فرهنگی، جهانی‌بینی مشترک، زبان مشترک و مانند آن در میان دولت‌ها و ملت‌های منطقه وجود داشته باشد، می‌توان مدعی هویت منطقه‌ای در میان آن دولت‌ها شد. هم‌چنین اگر منافع و تهدیدهای مشترک در برابر واحدهای سیاسی جداگانه و کشورهای یک منطقه وجود داشته باشد، نقش مهم‌تری در تشکیل هویت منطقه‌ای دارد.

جایگاه «هویت» و «هویت‌گرایی» در نظم نوین جهانی پس از جنگ سرد اهمیت بسزایی یافته و ابعاد گوناگون سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی را در تعامل ملت‌ها در سطح جهان تحت تأثیر قرار داده است. ساموئل هانتینگتون در اثر معروف خود «برخورد تمدن‌ها» می‌گوید الگوهای ستیزش و مقابله پس از جنگ سرد ناشی از تقابل فرهنگ‌ها و سیاست «هویت» خواهد بود. (هانتینگتون، ۱۳۷۸: ص ۲۲)

نقش تعیین‌کننده هویت در سیاست‌های جهانی سبب شده است تا جبهه‌گیری‌ها و تقابل‌هایی بر مبنای هویتی در سطح جهان شکل گیرد و بشر معاصر را به منازعات بسیار پیچیده‌ای درگیر سازد. ریچارد جنکینز در کتاب هویت اجتماعی می‌نویسد: «هویت‌های اجتماعی وجود دارند و توسط اشخاص کسب و مطالبه می‌شوند و در چهارچوب مناسبت‌های قدرت به آن‌ها تخصیص داده می‌شوند. هویت چیزی است که بر سر آن کشاکش در می‌گیرد و به واسطه آن، ترفندها پیش برده می‌شود: هویت در سیاست، هم وسیله و هم هدف است.» (جنکینز، ۱۳۹۸: ص ۴۳-۴۴)

این نوشتار در پی آن است که نقش و جایگاه زبان و ادبیات در هویت منطقه‌ای - به طور خاص غرب آسیا- را مورد بررسی قرار دهد و به نتایج و پیشنهادهای در این خصوص دست یابد. زبان و ادبیات در ساختار و تحکیم هویتی یک منطقه چه



نقشی می‌تواند ایفا کند. مخصوصاً منطقه‌ای که دارای بافت‌های وسیع فرهنگی، ارزشی و زبانی هستند، ادبیات چه خدمتی برای همبستگی هویتی آن می‌تواند. البته بررسی تخصصی این موضوع کار دشواری است زیرا ابعاد گوناگونی مانند سیاست، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی و فرهنگ و ادبیات را در برمی‌گیرد که هر کدام حوزه‌های دانشی تخصصی و جداگانه اند.

### پرسش‌ها و فرضیه‌های پژوهش

برخی از مهم‌ترین پرسش‌هایی را که در ضمن این موضوع قابل بررسی است، قرار زیر می‌توان برشمرد:

- هویت چیست و هویت اجتماعی - منطقه‌ای کدام است
- هویت با زبان و ادبیات چه ارتباطی دارد
- زبان و ادبیات چگونه می‌تواند در پیدایش احساس هویت منطقه‌ای و تحکیم آن نقش آفرینی کند و کدام گونه‌های ادبی در این خصوص می‌تواند نقش پررنگ‌تری داشته باشد.
- چه برنامه‌ها و راهکارهایی می‌تواند در زمینه بهره‌گیری از زبان و ادبیات در پیدایش احساس هویت جمعی / منطقه‌ای وجود داشته باشد
- آیا زبان و ادبیات خود به عنوان عنصر مستقل هویت‌ساز به شمار می‌رود یا تنها نقش ابزاری دارد.
- زبان‌های رایج در منطقه غرب آسیا چقدر می‌توانند در تعامل سازنده در سطح منطقه هویت آفرین باشند.
- این پژوهش به روش تحلیلی، توصیفی و ماهیت کتابخانه‌ای سعی می‌کند تا برخی از ابعاد پرسش‌های این موضوع را روشن سازد.

به گونه اجمالی می‌توان گفت که زبان و ادبیات در هویت منطقه‌ای هم می‌تواند نقش ایجاد کننده داشته باشند و هم نقش بیان کننده و تثبیت کننده. زیرا زبان



و ادبیات عنصر اساسی فرهنگ است و فرهنگ از عناصر کلیدی هویت اجتماعی است. از سوی دیگر، زبان و ادبیات رسانه نیرومندی است که افکار و احساسات افراد جامعه را به همدیگر منتقل می‌کنند.

### پیشینه پژوهش

تا آن‌جا که نگارنده بررسی کرده‌است، به پژوهش مستقلی در خصوص این موضوع به زبان فارسی برنخورده‌است. به گونه ضمنی در پژوهش‌های مربوط به هویت، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، دانش‌های سیاسی، ادبیات و نقد و نظریه‌های ادبی و دیگر مباحث فرهنگی از ابعاد متفاوتی به این موضوع اشاره شده‌است. مباحث مربوط به تأثیر زبان و هویت در روابط فردی و اجتماعی، جایگاه هر یک نسبت به دیگری و نقش زبان در هویت‌بخشی فردی و ملی، و تأثیر آن در سامان‌دهی فرهنگی ملت‌ها، کارکرد زبان در برابر فرهنگ‌های مهاجم و مانند آن در مقاله‌ها و پژوهش‌های نویسندگان از ابعاد مختلفی بررسی شده‌است که برخی از این پژوهش‌ها مورد استفاده این نوشتار بوده‌است.

### هویت

واژه هویت (معادل Identity در زبان انگلیسی) از نگاه لغوی به معنی «هستی، وجود، ماهیت و سرشت» است و ریشه لغوی آن از واژه «هو» گرفته شده که به غایت، نهایت و کمال مطلق اشاره دارد. (معین، ۱۳۷۹: ص ۵۲۲۸) و در حوزه علوم انسانی هویت عبارت از مجموعه خصائل و خصوصیات رفتاری یک فرد یا گروه اجتماعی است که با آن تعریف و شناسایی می‌شود و از دیگران متمایز می‌گردد. (تاجیک، ۱۳۸۳: ص ۲۹)

هویت فرایند پاسخگویی آگاهانه هر فرد یا قوم یا ملت به پرسش‌هایی از «چیستی‌شناسی و کیستی‌شناسی» خود است، از گذشته خود که بوده، چه بوده و چه هست. به عبارت دیگر متعلق به کدام گروه و فرهنگ و تمدن است، خاستگاه اصلی‌اش کجاست و در تاریخ، توسعه و تحول بشری چه نقش و جایگاهی



داشته‌است و در نظام اقتصادی سیاسی و فرهنگی جهانی چه جایگاهی دارد و ارزش‌هایی که از هویت تاریخی او الهام گرفته‌است در تحقق اهداف بزرگ اجتماعی، سیاسی و فرهنگی او چقدر کارساز خواهد بود. (هرمیداس باوند، ۱۳۷۷: ص ۲۰)

### هویت اجتماعی / منطقه‌ای

هویت منطقه‌ای زیر عنوان هویت اجتماعی قابل بحث و بررسی است. هویت در واقع مفهومی نسبی است و نظر به عوامل و مؤلفه‌هایی که در بر می‌گیرد، تحلیل می‌شود. «در نظام هویتی جوامع لایه‌های متعددی وجود دارد که میزان تعلق به برخی از لایه‌ها، بیشتر و واضح‌تر از لایه‌های دیگر است». (قیصری، ۱۳۸۳: ص ۹۶) برخی از این لایه‌ها محدودتر است و برخی از این لایه‌ها وسیع‌تر است. هر فردی براساس هویت شخصی و فردی یک تعریف خاصی دارد و بر اساس هویت ملی تعریف دیگری می‌یابد و اگر در سطح منطقه‌ای در نظر بگیریم تعریفی با مؤلفه‌ها و ویژگی‌های دیگری می‌یابد. هویت منطقه‌ای زیر عنوان هویت جمعی قابل تعریف است. ضمیر «ما» معرف «هویت جمعی» است و افراد می‌توانند از طریق عضویت در گروه‌ها براساس مؤلفه‌های مشترک و در مقیاس‌های مختلف دارای هویت جمعی شوند. ریچارد جنکینز در تعریف هویت جمعی می‌نویسد: «هویت جمعی به شیوه‌هایی که به واسطه آن‌ها افراد و جماعت‌ها در روابط اجتماعی خود از افراد و جماعت‌های دیگر متمایز می‌شوند اشاره دارد و برقراری و متمایز ساختن نظام‌مند نسبت‌های شباهت و تفاوت میان افراد، میان جماعت‌ها، و میان افراد و جماعت‌هاست.» (لطف آبادی، ۱۳۹۲: ص ۶۱) هویت مشابهت‌ها و تفاوت‌ها را مشخص می‌کند. (همان: ص ۵۵) میشل فوکو در بحث تبارشناسی، هویت را «تمایز نقاب‌ها» می‌داند؛ به این معنی که تمایز آدم‌ها در تفاوت هویت آن‌هاست و هویت در برابر «غیریت» قرار دارد. (Woodward, 2000: p6\_7) براساس این تعریف اگر

ویژگی‌های ارزشی و رفتاری مشترکی ملت‌های یک منطقه را بتواند معرفی کند و از سایر ملت‌ها در مناطقی دیگر متمایز سازد، هویت واحد منطقه‌ای بر آن صدق می‌کند.

هویت نظر به عناصر و مؤلفه‌های آن، ابعاد گوناگونی می‌یابد مانند بعد اجتماعی، بعد سیاسی، بعد تاریخی، بعد فرهنگی، بعد زبانی و ادبی، بعد دینی و مانند آن که ممکن است برخی از آن‌ها جزو دیگری باشد. دیده می‌شود که هیچ کدام از این ابعاد در یک جغرافیای خاص سیاسی محدود نمی‌شود بلکه همه ملت‌هایی که اشتراکات دینی، فرهنگی، زبانی و اجتماعی دارند و از نگاه سیاسی سرنوشت و منافع مشترک دارند، می‌توانند با هویت واحد تعریف شوند. این تعریف می‌تواند صرفاً از یک بعد باشد یا همه ابعاد را شامل شود. هرچه پیوندها ابعاد بیشتری می‌یابد، به همان میزان هویت نیرومندتری شکل می‌گیرد.

## غرب آسیا و اهمیت آن از نگاه هویتی و زبانی

### الف. اهمیت هویتی

در مقدمه بحث اشاره شد که پدیده جهانی‌سازی با انگیزه‌های سیاسی، نوعی تهاجم فرهنگی و تحمیل هویت غربی را نیز به همراه دارد. اگر بپذیریم که پدیده جهانی شدن یک «فرایند تعمیمی» است که در پی پیشرفت خیره‌کننده تکنولوژی ارتباطات و اطلاعات به میان آمد، حداقل بخش قابل توجه آن یک پروژه تحمیلی است که با انگیزه‌های تصاحب قدرت و ثروت جهانی به گونه هدفمند دنبال می‌شود. غربی‌ها با دیدگاه «تنها تمدن غرب» در صدد جهانگشایی فرهنگی از طریق ادغام‌سازی، همگن‌سازی و یکسان‌سازی فرهنگی است. آن‌ها با نادیده گرفتن تمام واقعیت‌های جهانی مربوط به ملت‌ها می‌خواهند قوانین و هنجارهای یک پارچه و الگوهای لیبرالی و سکولار غربی را که هیچ نسبتی را فرهنگ‌های ملت‌های دیگر جهان ندارد، بر همه جهانیان تحمیل کنند. (دهشیری، ۱۳۹۷: ص ۸۴)

بنابراین، در نتیجه تبلیغ و گسترش ایده جهانی شدن بر پایه صرف تمدن غربی،





ملت‌هایی که از نگاه فکری و فرهنگی با فرهنگ غربی سازگاری ندارند، در معرض بحران هویت و تهاجم فرهنگی قرار می‌گیرند. البته بسیاری از ملت‌ها و دولت‌های منطقه از این پدیده تمدنی انحصارگرانه تأثیر پذیرفته‌اند و خود را مکلف به پیروی از هنجارهای تحمیل شده‌ای می‌دانند که هیچ نسبت ارزشی و فرهنگی با آن‌ها ندارند. البته منظور این نیست که جهانی شدن و روابط نامحدود بشری در سراسر جهان امری ناپسند و نامطلوب است. تعامل سازنده همه آدم‌ها بر مبنای هم‌پذیری، احترام و مدارا اصل مورد پذیرش همهٔ ابنای بشر است؛ تعاملی که در آن انتقال دیدگاه‌ها، دانش‌ها و تجربه‌ها برای همگان فراهم شود، اشتراک همگانی در پایه‌گذاری تمدنی که همهٔ ملت‌ها در آن دیده‌شوند، حقوق همگان در آن تأمین باشد، نیازهای همگان در آن برآورده‌شود و آرمان‌های بلند انسانی در آن تحقق یابد، خواستهٔ هر انسان خردورز و نیک‌اندیش است. غایت اصلی ادیان الهی نیز در واقع تحقق همین امر است. ولی اگر مبنا ظلم، زورگویی، تحقیر و انحصار باشد، ملت‌های آزادهٔ جهان آن را برنمی‌تابد و این پروژهٔ یکسان‌سازی و وحدت فکری و فرهنگی نه تنها دنیای امنی را برای بشر به ارمغان نمی‌آورد، بلکه خود انگیزهٔ ناامنی‌های بسیار ریشه‌دار و ویران‌گر خواهد شد.

یکی از مهم‌ترین چالش‌های منطقه غرب آسیا، بحران امنیتی و اقتصادی و قابلیت آسیب‌پذیری شدید آن از این لحاظ است. هم‌چنان از یک نگاه این چالش می‌تواند یک فرصت تلقی شود؛ به این معنی که توجه به زمینه‌ها و قابلیت‌های سازماندهی نظم مطلوب منطقه‌ای با الگوهای امنیت جمعی و اقتصاد جمعی در منطقه می‌تواند ظرفیت مهمی به شمار آید. حرکتی که در گذشته در مصر توسط جمال عبدالناصر آغاز شد و بر مبنای سیاست هویت‌گرایی عربی و نظم و امنیت منطقه‌ای غرب آسیا استوار بود. نظم منطقه‌ای مطلوب گروه‌های هویت‌گرای عربی بر مبنای بهره‌گیری از منابع مشترک اعراب و اقدام جمعی در مقابل با اسرائیل و غرب استوار

بود. مصر در دوران ناصر با بهره‌مندی از منابع اقتصادی، جایگاه ویژه فرهنگی و بسیج طبقات اجتماعی، در محور این نظم عربی قرار داشت. سیاست هویتی او گرچه پان‌عریسم را تا آستانه «سازمان‌دهنده نظم منطقه‌ای» پیش برد، اما هنجارهای بین‌المللی، بروز اختلافات داخلی میان اعراب و شکست در جنگ ۱۹۶۷م مانع به ثمر رسیدن این تلاش‌ها برای سامان‌دهی الگوهای امنیت دسته‌جمعی عربی شد. (Brown, 1984: p88)

امروزه غرب آسیا به دلایل و عوامل گوناگونی مستعد زایش سریع اشکال نوین دگرگونی‌های اجتماعی است. جنگ‌های داخلی در برخی از کشورهای منطقه، اختلافات منطقه‌ای، دخالت‌های سیاسی و نظامی نیروهای متخاصم خارجی، بحران‌های هویتی و امنیتی، موضوع اسرائیل، بهار عربی، ظهور گروه‌های تروریستی مانند داعش، روابط سیاسی، نظامی و اقتصادی ناموزون و بی‌ثبات کشورهای منطقه با غرب و شرق و ... همه به اهمیت جایگاه غرب آسیا در دگرگونی‌های نوین در سطح جهانی می‌افزاید. «غرب آسیا در دوران کنونی به شکل بی‌سابقه‌ای شاهد حضور نظامی بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ در فضای سرزمینی دولت‌های دیگر است. امروزه کنش گروه‌های هویت‌گرای منطقه غرب آسیا عموماً از بعد داخلی فراتر رفته، با تأثیر بر الگوهای همکاری و تعارض منطقه‌ای و بین‌المللی، نظم منطقه‌ای را در ابعاد مختلف دگرگون ساخته‌است». (معینی و متقی، ۱۴۰۰: ص ۷۱۱-۷۱۲) مخصوصاً در ابعاد سیاسی و نظامی این اثر برجسته‌تر است و زمینه‌های مداخلات سیاسی و نظامی گسترده قدرت‌ها در منطقه فراهم شده‌است. وفاداری برخی از ملت‌های منطقه به هویت‌های کوچک قومی، قبیله‌ای و زبانی، بیشتر زمینه‌ساز مداخله قدرت‌های جهانی شده‌است؛ زیرا این قبیله‌ها و گروه‌های قومی برای برآورده شدن خواست‌های محدود گروهی شان از قدرت‌های بیرونی درخواست کمک می‌کنند. از دیدگاه فوکایاما ضعف هویت ملی و وفاداری به هویت‌های فروملی مانند قومیت و قبیله و مذهب از مهم‌ترین معضلات و نقاط ضعف



کشورهای منطقه غرب آسیا است. او می‌گوید «در شرایطی که سوریه، یمن و لیبی گرفتار جنگ داخلی بر مبنای گروه‌های کوچک هویتی بود، عراق، افغانستان و سومالی به دولت‌های ورشکسته تبدیل شده و دیگر کشورهای نسبتاً باثبات منطقه نیز با ضعف هویت ملی و تنزل وفاداری به هویت‌های فروملی قوم و مذهب و فرقه مواجه‌اند». (فوکایاما، ۱۳۹۸: ص ۱۲۸)

تبدیل این چالش به فرصت نیازمند آن است تا هویت‌های محدود قومی و ملی زیر یک چتر بزرگ‌تر طبقه‌بندی شود و هویت نیرومند منطقه‌ای شکل گیرد تا تعادل در نظم جهانی و ایجاد نظم و امنیت منطقه‌ای به میان آید. جریان مقاومت در تاریخ معاصر منطقه غرب آسیا در دفاع از لبنان و فلسطین و نقش مقتدرانه آن در مقابله با داعش، به دفاع از مردم عراق، سوریه و جاهای دیگر منطقه یک الگوی موفق و مثبتی است که می‌تواند به هماهنگی و انسجام بیشتر ملت‌های منطقه منجر شود و آن‌ها را بر محور منافع بنیادین شان متحد سازند. البته این حرکت تنها در بخش امنیتی بسنده نیست، بلکه باید بخش‌های فرهنگی و فکری جامعه که اساس همه رفتارها و مناسبات بشری را تعیین می‌کند، بیشتر مورد توجه قرار گیرد، تا جامعه از تهدیدها هزینه‌های سرسام‌آور جنگ و ویرانی مصونیت یابد.

### ب. اهمیت زبانی و ادبی

اتحادی که در اروپای معاصر و جهان غرب شکل گرفت، زمینه‌ها و عوامل مختلفی داشت که همه این عوامل تأمین‌کننده روابط ملت‌ها و گروه‌های این منطقه در سطح گسترده بود. بدون شک، مهم‌ترین آن‌ها فرهنگ و زبان انگلیسی بود و نیز منافع، فرصت‌ها و تهدیدهای مشترک به این امر کمک می‌کرد. منطقه غرب آسیا از نگاه پیوند فرهنگی، زبانی و فرصت‌ها و تهدیدها در سطح جهان، وضعیت مشابهی با جهان غرب دارد. باورهای دینی و فرهنگ اسلامی پیوندهای عمیق فکری و احساسی میان ملت‌های غرب آسیا برقرار می‌کند. زبان‌های عربی و فارسی که از

ثراث فرهنگی اسلام سرچشمه می‌گیرد و آن را روایت می‌کند، می‌تواند نقشه واحد اجتماعی خلق کند و احساس هویت مشترک در سطح منطقه غرب آسیا ایجاد نماید.

### جهان اسلام و زبان اسلام

از مؤلفه‌های مهم هویتی در منطقه غرب آسیا، فرهنگ اسلام و دو زبان عربی و فارسی است. این منطقه بدون در نظر داشت اسلام، و زبان و ادبیات عربی و فارسی، قابل تعریف نیست. این دو زبان اسلام که حامل فرهنگ اسلام است، ظرفیت بزرگی برای هویت بخشی منطقه‌ای را دارا است؛ هر دو زبان از یک منبع سیراب می‌شوند که همان فرهنگ اسلام و قرآن است. فرهنگ و آموزه‌های اسلام قدرت و غنای ویژه‌ای به هر دو زبان و ادبیات آن‌ها بخشیده‌است و نیز این زبان‌ها و آثار ادبی آن‌ها خدمات شایانی در تبیین و گسترش فرهنگ و آیین اسلام انجام داده‌است.

پذیرش دین اسلام از سوی ملت‌ها عربی و فارسی، سبب شد تا زبان فارسی و عربی با هم پیوند و در آمیختگی ظاهری و محتوایی یابند. اشتراکات گسترده واژگانی، دستوری، ادبی و محتوایی این دو زبان خود یک ظرفیت بزرگی برای ایجاد گفت‌وگو مشترک و احساس مشترک در میان ملت‌های منطقه است.

بخش بزرگی از میراث مکتوب فرهنگی و دینی عینا به هر دو زبان آفریده شده‌است؛ مانند تفاسیر قرآن، علوم اسلامی، آموزه‌های اعتقادی، فقهی و اخلاقی که پایه‌های اساسی فرهنگ و هویت ملت‌های منطقه غرب آسیا را تشکیل می‌دهند.

بسیاری از شاهکارهای ادبی و هنری هر دو زبان عربی و فارسی نیز به هر دو زبان وجود دارد؛ یعنی آثاری که به زبان فارسی بوده‌است، به زبان عربی باز آفرینی شده‌است یا ترجمه شده‌است و برعکس در مورد آثار زبان عربی مانند داستان‌های منظوم عاشقانه، ادبیات آیینی، منظومه‌های عرفانی و مانند آن‌ها.

تعامل و دادوستدهای زبان فارسی و عربی در حدی است که بررسی زبان فارسی و علوم مربوط به دستور و ادب فارسی بدون تسلط به زبان عربی دشوار است.

این تعامل فرهنگی و زبانی را می‌توان در سطوح دیگر اجتماعی، مانند سیاست و



امنیت و اقتصاد نیز گسترش داد و بر سر منافع مشترک به گفتگو و تفاهم نشست.

### زبان، ادبیات و هویت

زبان و آثار ادبی بعد مهمی از میراث مکتوب هر جامعه است. زبان نه تنها به عنوان یک محصول اجتماعی-فرهنگی، ابزار و وسیله ارتباطات به شمار می رود، بلکه خود به عنوان بخشی از متن روابط اجتماعی محسوب می شود که در تولید و باز تولید فرهنگ و هویت ویژه هر جامعه نقش مهمی دارد. زبان یک جامعه، نظام معنایی یک جامعه است و ابزاری مهم برای حفظ، شکل گیری و انتقال فرهنگی به شمار می آید. (صنیع اجلال، ۱۳۸۴: ص ۱۱۳)

مفهوم هویت از دیدگاه روان‌شناسی دارای دو بعد اساسی می‌باشد؛ بعد شناختی و بعد احساسی. یعنی نوعی درک و آگاهی نسبت به «من» یا «ما» ایجاد می‌شود و این شناخت و آگاهی سبب برانگیخته‌شدن احساسات و عواطف معینی در انسان می‌شود. (شمشیری، ۱۳۸۷: ص ۲۰) با این توضیح می‌توان بعد شناختی هویت را وظیفه زبان دانست و بعد احساسی آن را بر عهده ادبیات گذاشت؛ زیرا زبان همان رسانه‌ای است که معناها، شناخت‌ها و تعریف‌ها را انتقال می‌دهد و ادبیات حامل احساس‌ها و عواطف است. زبان و اندیشه مهم‌ترین ویژگی بشر است. زبان، وسیله انتقال فکر و آینه فرهنگ هر جامعه و ملت است، و ادبیات احساس‌ها و عواطف آدمی را به هم پیوند می‌دهد.

هویت ذاتی و طبیعی نیست بلکه قابل ساختن، دگرگون شدن و از بین رفتن است. معنا‌ساز بودن هویت نیز این نکته را ثابت می‌سازد. چنان‌که معنا ذاتی نیست و قرارداد بین گروه‌های اجتماعی است، هویت نیز چیزی از پیش موجود نیست بلکه می‌شود بر سر آن به مذاکره و گفت‌وگو نشست. گروه‌های اجتماعی و ملت‌ها می‌توانند پدیده‌ها را طبقه‌بندی کنند و خود را آگاهانه در درون طبقه‌ای خاص که به آن مربوط می‌شود، قرار دهند. (گل محمدی، ۱۳۸۱: ص ۲۲۵) بنابراین، می‌توان

گفتمانی شکل داد که منافع و فرصت‌های مشترک در سطح منطقه شناسایی شوند، دردها و تهدیدهای مشترک مشخص شوند و بر اساس آن، یک طبقه‌بندی شکل گیرد و ملت‌ها در آن طبقه‌بندی جای گیرند و از هویت شان دفاع و پاسداری کنند. می‌شود این کار را بر عهده زبان و ادبیات گذاشت و در این راستا کتاب نوشت، مصاحبه رسانه‌ای انجام داد، روزنامه و مجله نوشت، شعر سرود، فیلم ساخت، تبلیغات کرد و از هر طریقی پیام و احساس خود را با همدیگر شریک ساخت تا آن معنای مشترک هویت‌ساز برجسته شوند و حساسیت لازم نسبت به آن‌ها ایجاد شود.

استوارت هال هویت را وابسته به افرادی می‌داند که مشابه هم حرف می‌زنند، فکر می‌کنند و از احساسات مشابهی برخوردارند. (تاجیک، ۱۳۸۳: ص ۳۰) سخن گفتن، اندیشیدن و احساسات مشابه پیوند ژرفی با ادبیات دارد. سخن گفتن خود زبان است و حامل اندیشه‌ها است، و ادبیات احساسات آدمی را بیان می‌کند و به همدیگر منتقل می‌سازد. این نکته نقش زبان و ادبیات را در تکوین هویت جمعی بیان می‌کند.

برخی از جامعه‌شناسان بر این باور اند که ملت‌ها زاییده عصر جدید نیستند، بلکه بازسازی هویت‌های سرزمینی قدیمی‌تر که مجموعه‌ای از سنت‌ها، تاریخ، زبان، مذهب، عوامل محیطی و جغرافیایی و به ویژه اسطوره‌ها را شامل می‌شوند، ملت‌ها را ساخته است. (معینی علمداری، ۱۳۸۳)

زبان و ادبیات می‌تواند سبب پیوند افکار و احساسات ملت‌ها شود. زبان و ادبیات در دو نقش می‌تواند به ایجاد و تقویت هویت منطقه‌ای کمک کند. یکی به عنوان عنصر هویت‌ساز چون خود زبان به عنوان بخش مهمی از فرهنگ می‌تواند عنصری مستقل برای آفرینش هویت شمرده شود. دوم به عنوان ابزار رسانه‌ای نیرومند برای تبیین عناصر هویت‌ساز و نیازها و اهمیت‌های احیا و تقویت هویت منطقه‌ای. زبان و ادبیات قدرت ایجاد گفتمان مشترک بین ملت‌ها را دارد تا ابعاد و



سویه‌های مختلف موضوع روشن شود و با هم‌اندیشی و همدلی بتوانند از فرصت‌ها بهره ببرند و با تهدیدها رویارویی کنند.

وقتی ادبیات ملت‌های یک منطقه از فرهنگ واحد سرچشمه می‌گیرد و زبان یک منطقه ارزش‌ها، باورها، مناسک و عنعنات واحدی را روایت می‌کند، این می‌تواند ظرفیت قابل توجهی در هویت‌سازی شمرده شود.

### نقش زبان در هویت منطقه‌ای

وظیفه اصلی زبان ایجاد ارتباط میان انسان‌ها و انتقال پیام است. ارتباطی که سبب تولید مفاهیم مشترک می‌شود و مفاهیم مشترک می‌تواند تفاهم ایجاد کند و موجب همبستگی اجتماعی شود. زبان گفتمان می‌آفریند؛ تا زبان نباشد، تفکر نیست و تا تفکر نباشد، گفت و گویی خلق نمی‌شود. (لک، ۱۳۸۴: ص ۷۵) گفتمان‌ها می‌توانند بیداری خلق کنند، هویت‌بخش باشند، وجدان جمعی به وجود بیاورند و مناسبات اجتماعی را دگرگون سازند. از توضیحاتی که درباره «هویت» داده شد، به این نکته می‌رسیم که «هویت» زائیده یک نیاز ارتباطی است و در اثر احتیاج به معاشرت با انسان‌های دیگر نمود می‌یابد. این حقیقت در مورد زبان نیز صادق است. کارل مارکس می‌گوید زبان، هم‌چون آگاهی، از نیاز و احتیاج به معاشرت با انسان‌های دیگر پدید می‌آید. (Marx and Engels, 1974: p51)

هویت در سطح فردی و اجتماعی «معناساز» است. اهمیت هویت در همین معناسازی آن است. هویت مفهومی است که دنیای درون افراد را با فضای زندگی جمعی، اشکال فرهنگی و روابط اجتماعی آن‌ها ترکیب می‌کند؛ همان معناهای کلیدی که ذهنیت آدم‌ها را شکل می‌دهند و آن‌ها را در برابر رویدادهای زندگی‌شان حساس می‌سازند. (لطف‌آبادی، ۱۳۹۲: ص ۵۵) مهم‌ترین این معناهای کلیدی دین و فرهنگ است. ملت‌هایی که این معانی را در ذهن دارند، هویت مشترک دارند و طبعاً در برابر رویدادهای زندگی هم‌دیگر باید حساسیت داشته

باشند. البته تا زمانی که این معانی و ارزش‌های مشترک تنها در ذهن وجود دارند، نمی‌توانند احساس هویت پدید آورد، بلکه باید آن‌قدر این ارزش‌ها بروز یابد و بیان شود تا احساس هویت به میان آید و انسان‌های هم‌سرنوشت با هم احساس تعلق کنند و نسبت به ارزش‌های مشترک و سرنوشت و منافع مشترک‌شان حساسیت یابند. این مهم وظیفه زبان و ادبیات است و این ابزار زبان است که انسان‌ها را با ویژگی‌ها و شباهت‌ها و تفاوت‌های فکری و فرهنگی به همدیگر معرفی می‌کند.

تمام دگرگونی‌های بزرگ اجتماعی در تاریخ بشر، بر محور هویت‌ها پدید می‌آید. پدیده جهانی شدن در واقع طرح یک نقشه جدید اجتماعی است که همه مردم جهان را در این نقشه با ویژگی‌هایی که دارد، در خود جا دهد. پدید آمدن انترنت که انبوه بی‌پهنای اطلاعات را برای همه جهانیان مخابره می‌کند، ناگزیر در تبیین و تثبیت هویتی جدید نقش جدی و مهمی دارد. اطلاعاتی که بیش از نیمی از آن تنها به زبان انگلیسی است تا یک احساس نیاز جبری نسبت به این زبان به وجود آید و هم‌زبانی شکل گیرد. طرفداران جهانی‌سازی بر این باورند که نتیجه این هم‌زبانی شکل‌گیری گفتمان‌ها، بحث و تفاهم و رسیدن به وجدان جمعی است.

اتحادیه اروپا که بر پایه عناصر هویت‌آفرین شکل گرفت و ملت‌های غربی را به عنوان یک طبقه خاصی معرفی کرد، در واقع نوع موفقی از ایجاد هویت منطقه‌ای بود. بدون شک، زبان و ادبیات انگلیسی و برخی از زبان‌های بزرگ غربی در شکل‌گیری این هویت نقش پررنگی داشت. امروزه زبان انگلیسی به عنوان یک مؤلفه مهم در تعریف جهان غرب شمرده می‌شود. در امتداد همین هدف هویتی، برخی از دولت‌های غربی از آموزش زبان انگلیسی به عنوان ابزار سیاسی استفاده می‌کنند و پذیرش شهروندی پناهندگان و مهاجران را مشروط به یادگیری زبان انگلیسی می‌کنند. این تلاش در راستای پذیرش هویت تازه از سوی آن‌هاست. هم‌چنان، مشروط ساختن بسیاری از فرصت‌های دانشی، پژوهشی و فرهنگی به زبان انگلیسی از طریق رسمیت‌بخشیدن به آزمون‌های تافل، آیلتس و مانند آن، در راستای





تقویت همین ایده جهانی سازی و تحمیل هویت از طریق ابزار زبان است. این الگو می تواند در مورد زبان عربی و فارسی در منطقه غرب آسیا با ظرفیت هایی که در ابعاد مختلف محتوایی، فکری و کاربردی دارند، نیز به کار گرفته شود.

در تعریف هویت اجتماعی اشاره شد که این هویت بر مبنای شباهت ها و تفاوت ها شکل می گیرد. بنابراین، پیوندهای زبانی و ادبی می تواند به درک و تبیین شباهت ها و تفاوت ها در مناسبات اجتماعی کمک کند. آموزش زبان های پرنفوس و بانفوذ منطقه در این مورد کارساز خواهد بود؛ برنامه ریزی و تلاش هدفمند برای یادگیری زبان فارسی و عربی به عنوان ابزار تثبیت هویت در سطح منطقه و هم چنان گسترش ترجمه می تواند ملت های منطقه را به این هدف نزدیک کند و نقشه جدید اجتماعی با هسته قدرتی براساس اتحاد منطقه ای شکل گیرد که بتوانند در تحولات سیاسی، نظامی و اقتصادی آینده جهان نقش آفرینی کنند. فعالیت های ادبی مشترک، هدفمند و هماهنگ نیز می تواند مؤثر باشد.

### تکته قرآنی

هدف تبلیغ و رسالت پیامبران الهی نیز در واقع ساختن یک هویت جدید است. هویتی که جامعه انسانی در یک نظام خاص فکری، اجتماعی، اخلاقی، سیاسی و مانند آن با هم شباهت هایی داشته باشند و با دیگران که از آن دین بیگانه اند، تفاوت داشته باشند. ادیان، بزرگ ترین و نیرومندترین هویت ها را در تاریخ بشر به وجود آورده است که هم گسترده هستند و هم ماندگار. ابزار این هویت سازی الهی، زبان و سخن و تبلیغ است. خداوند می فرماید: «و ما ارسلنا من رسول إلا بلسان قومه لیبین لهم فیصل الله من یشاء و یهدی من یشاء و هو العزیز الحکیم.» (ابراهیم - ۴). هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر به زبان قومش، تا (پیام خدا را) برای مردم بیان کند، پس خداوند هر که را بخواهد گمراه می کند و هر که را بخواهد هدایت می نماید و او

عزیز و حکیم است. در این آیه و آیات دیگر قرآن، زبان به عنوان ابزار تبیین دین و تبلیغ پیام خدا دانسته شده و هدایت و گمراهی انسان‌ها به این ابزار پیوند داده شده‌است.

جالب‌تر این که قرآن در مورد رسالت حضرت موسی ع زبان رسا و قوی را شرط موفقیت رسالت دانسته‌است. وقتی این پیامبر الهی دستور انجام رسالت را دریافت می‌کند، گویا به دلیل نارسایی زبانی، در این امر اظهار ناتوانی می‌کند و در پیشگاه خداوند دعا می‌کند که زبانش را گویا و روان و اثرگذار گرداند تا مردم زبانش را بفهمند و درک کنند و در امر ابلاغ موفق شود. «قال رب اشرح لی صدری، و یسر لی امری، و احلل عقده من لسانی، یفقهوا قولی» (طه ۲۵-۲۸). تنها پیامبری که به دلیل نارسایی زبانی و گفتاری، همکار و مددکاری از سوی خداوند برایش در نظر گرفته می‌شود، حضرت موسی است. «و اجعل لی وزیرا من اهلی، هارون أخی ...» (طه ۲۹-۳۰). در آیه ۱۳ سوره شعراء هم به این موضوع اشاره شده‌است که حضرت موسی ع می‌فرماید: «و یضیق صدری و لاینطق لسانی فأرسل الی هارون» (شعراء ۱۳). موسی ع با این که پیامبر خداست و تأیید الهی دارد می‌گوید چون زبانی گویا ندارم ممکن است مردم مرا تکذیب کنند؛ معنی این سخن این است که زبان نقش مهمی در اقناع‌سازی افکار مردم دارد. این موضوع جایگاه و اهمیت زبان را در تبیین حقایق و بیداری جوامع از نظر قرآن به خوبی ثابت می‌کند.

هویت‌سازی رسالت اصلی پیامبران الهی است؛ چون لازمه تطبیق دین و قوانین الهی، آفرینش جامعه‌ای با ویژگی‌ها و مشخصاتی است که افراد جامعه با آن‌ها تعریف و شناسایی می‌شوند. منطقه غرب آسیا که اکثریت مطلق ملت‌های آن را مسلمان‌ها تشکیل می‌دهند، با هویت اسلامی شناخته می‌شوند. این هویت همواره نیاز به تبیین و تبلیغ دارد و کار موسی ع به عنوان الگوی جاودانه بشری، برای همیشه باید ادامه یابد. چنانکه امام رضاع می‌فرماید حفظ هویت الهی و دینی همواره نیاز به احیا دارد و بیان کردن زیبایی‌های سخنان دین و سخنان زیبای پیشوایان دین به این هویت



حیات و نشاط می‌بخشد. امام معصوم ع در حق کسی که به امر احیای هویت دینی با زبان و تبلیغ و تبیین می‌پردازد، دعا می‌کند و می‌گوید این‌ها مورد رحمت خداوند قرار می‌گیرد؛

«رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا، فَقُلْتُ لَهُ: «فَكَيْفَ يُحْيِي أَمْرَكُمْ؟» قَالَ: «يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَ يُعَلِّمُهَا النَّاسَ، فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۹: ج ۸، ح ۱۳۷۹۷) خداوند، رحمت کند آن بنده ای را که امر ما را زنده کند!». گفتم: چگونه امر شما را زنده کند؟ فرمود: «علوم ما را فراگیرد و به مردم بیاموزد، که اگر مردم زیبایی های گفتار ما را می دانستند، از ما پیروی می کردند.

این روایت هم نقش تبیین و تبلیغ را در امر هویت‌سازی دینی و احیای هویت بیان می‌کند و هم به جایگاه کلام زیبا و بیان زیبا و زیبایی‌های سخن در این امر تأکید می‌کند. این نشانه اهمیت و جایگاه زبان و سخن تأثیر گذار برای ایجاد هویت جمعی است.

### نقش ادبیات در هویت منطقه‌ای

ادبیات و هنر همزاد بشر اند و زندگی هیچ ملتی از ادبیات جدا نیست. نگاهی به فرهنگ مکتوب ملت‌ها، کتاب‌ها، نوشته‌ها، اشعار، سرودها، داستان‌ها، امثال و حکم و مانند آن گستردگی و فراگیری ادبیات را بر زندگی بشری نشان می‌دهد. پدیده‌ای فراگیر و جذاب که در همه زمان‌ها در نزد همه مردم جایگاه ویژه و اثرگذاری داشته‌است. رمز جذابیت آن هم در زیبایی‌ست. ادبیات زندگی و اندیشه و احساس آدمی را با جمال پیوند می‌زند. (محدثی، ۱۳۷۸)

جایگاه ادبیات در ساختار هویت‌های ملت‌ها و تمدن‌ها بسیار برجسته‌است. شاید نتوان تمدنی را بدون آثار فاخر و ماندگار ادبی آن تعریف کرد. تمدن یونانی بدون هومر، هویت آلمانی بدون ترجمه لوتر از انجیل و تمدن و زبان روسی بدون پوشکین و تمدن هندی بدون شاعران بنیان‌گذارش قابل تعریف نیستند. (اومبرتواکو،

وقتی سخن از نقش ادبیات در هویت منطقه‌ای به میان می‌آید معمولا یک مفهوم سیاسی-فرهنگی را القا می‌کند. بحث بر این است که زبان و ادبیات به عنوان سفیر فرهنگی و غیرسیاسی چه نقشی می‌تواند در تکوین و تقویت هویت منطقه‌ای بیافریند. این بحث در واقع، یک بحث میان‌رشته‌ای است که با مطالعات میان‌فرهنگی، ادبیات تطبیقی و علوم اجتماعی و دانش‌های سیاسی پیوند دارد. حضور ادبیات در متن زندگی جوامع هم پررنگ و گسترده و ماندگار است و هم اثرگذار؛ به همین خاطر می‌تواند نقش مهمی در مناسبات اجتماعی و مخصوصا هویت‌آفرینی داشته‌باشد. او مبرتواکو درباره اثر ادبیات می‌گوید «من آن‌قدر خیال‌پرداز نیستم که گمان کنم با ادبیات بتوان کم‌بود نان و داروی توده عظیم مردم را درمان کرد. با این حال می‌خواهم به نکته‌ای اشاره کنم: آن مردم بینوا که در دسته‌های پراکنده با پرتاب کردن سنگ از بالای گذرگاهی یا با به آتش کشیدن دختر بچه‌ای، هر که می‌خواهد باشد، دست به قتل می‌زند، ... به دلیل محروم ماندن از تأثیرات جهان کتاب و مکان‌هایی بوده که به واسطه آموزش و تبادل نظر، از راه بازتاب دنیای ارزشمند داد و ستد با کتاب، می‌توانسته فراهم شود. خواندن آثار ادبی، در فضای آزادی تفسیر، ما را به رعایت ادب و درستی ملزم می‌کند. (همان: ص ۴۰-۴۱)

هویت‌ها در بستر امتداد تاریخی، فرهنگی و اسطوره‌ای ملت‌ها شکل می‌گیرند و این ادبیات است که زنجیره تاریخ، فرهنگ، عواطف و احساسات بشری را امتداد می‌دهد. انواع شگردهای ادبی، شاه‌رگ‌های فرهنگ ادبی است. ملت‌ها با آفریده‌های زبانی و ادبی همدیگر را می‌فهمند، احساسات همدیگر را درک می‌کنند و افکار همدیگر را می‌خوانند.

شعر و ادبیات بازتاب دهنده روح جمعی و آرمان‌های همگانی یک جامعه است. بنابراین، نقش زبان و ادبیات به عنوان عنصر اساسی فرهنگ، در فرهنگ‌سازی



و هویت‌سازی مهم و برجسته است.

هنر، عبارت از شناخت و کشف زیبایی، به کارگیری زیبایی و آفرینش زیبایی است. ادبیات و هنر به دلیل بهره‌شگرفی که از زیبایی دارد، بر فرهنگ و هویت و اجتماع اثر می‌گذارد. زیرا مردم ذاتا جذب انواع زیبایی هنر می‌شوند. حس جمال‌پرستی در سرشت بشر نهادینه شده است. بنابراین، ادبیات و هنر می‌تواند نقش نیرومندی در پیوند احساس و اندیشه‌های ملت‌ها بازی کند و گروه‌های اجتماعی را به‌جای اتحاد بر محور توطئه و سیاست‌های جنگ‌افروزانه، بر محور زیبایی و خرد و اندیشه گرد هم آورد. نقش سرودها و سروده‌هایی که میان مردم در سطح ملی و منطقه‌ای پیوند عمیق عاطفی و احساسی برقرار می‌کنند و هویت‌سازی می‌شوند، امری انکارناپذیر است. بسیار دیده شده است که با نوای دل‌انگیزی ملت‌ها به میدان آمده‌باشند، یا با سخن سحرآمیزی شمشیرهای آهیخته در نیام شوند. هم‌چنین در دیگر آفریده‌های ادبی و هنری تئاتر و سینما، رسانه‌ها، داستان‌ها و کتاب‌ها و ... اگر به جنبه هویتی توجه شده‌باشد، اثری عمیق و ماندگار دارد.

چنان‌که در تعریف و توضیح مفهوم «هویت»، یادآوری شد، یکی از ارکان تعریف هویت مربوط به گذشته می‌شود؛ این که ما کی بوده‌ایم، در شکل‌گیری و سرنوشت تمدن‌های بشری چه نقش داشته‌ایم و جایگاه ما در جریان پیشرفت‌ها و دست‌آوردهای تاریخ بشری کجاست. در این مورد هم نقش ادبیات بسیار برجسته است؛ زیرا تنها به کمک زبان و ادبیات می‌توان سرنوشت گذشته‌ها را به آیندگان منتقل کرد و تنها با این ابزار می‌توان روایت‌های گذشته را بازخوانی کرد. آفریده‌های زبانی و ادبی از یک سو خود بزرگ‌ترین تراث فرهنگی گذشته ملت‌هاست و از سوی دیگر، رسانه انتقال واقعیت‌ها و جریان‌ات گذشته به آینده است. زبان و ادبیات، سرمایه‌های فکری و فرهنگی بشر را از نابودی نجات می‌دهد و شعر و ادب به احساس‌ها و دریافت‌های عمیق آدمی که در لحظه‌ای گذرا اتفاق

می‌افتد، جاودانگی می‌بخشد.

نقش برخی از گونه‌های و جنبه‌های ادبی در موضوع هویت برجسته‌تر به نظر می‌رسد که در ادامه به مواردی از آن‌ها اشاره می‌شود.

### ادبیات آیینی؛ شعار هویتی امت مسلمان

ادبیات آیینی که از نوع ادبیات متعهد شمرده می‌شود و دارای جلوه اجتماعی پررنگی می‌باشد، در پیوند هویتی ملت‌ها جایگاه خاصی دارد. تبیین آموزه‌های دینی و بیان شعایر الهی، در حقیقت همان چنگ زدن به ریسمان خداست که وحدت‌بخش و هویت‌آفرین است و جامعه را از تفرقه‌رهایی می‌بخشد. «و اعتصموا بحبل الله جميعا و لا تفرقوا» (آل عمران، ۱۰۳)

حضور گسترده ادبیات آیینی در متن زندگی اجتماعی و ارتباط احساسی همگانی با آن، ظرفیت مهمی برای تبیین و تحکیم هویت تلقی می‌شود؛ زیرا از یک سو باورها و ارزش‌های دینی اصلی‌ترین عناصر هویتی ملت‌های منطقه است و از سوی دیگر، ادبیات آیینی جزو شعارهای پررنگ و همیشگی مردم است که در همه مناسک و برنامه‌های زندگی مردم متجلی می‌شود و قابلیت آفرینش با انواع هنرها مثل سرود، موسیقی، نوحه، قوالی، نمایش و اشکال مختلف هنری را دارد که به آن جذابیت و مقبولیت خاصی می‌بخشد. در حقیقت ادبیات آیینی بزرگ‌ترین جلوه افکار و احساسات مشترک ملت‌های مسلمان است که اکثریت مطلق نفوس منطقه غرب آسیا را تشکیل می‌دهند. شعر آیینی، رساترین شعار هویتی امت اسلامی است که هم جنبه معرفتی دارد و هم از جنبه احساسی و عاطفی نیرومندی برخوردار است و این شعارها در معرفی مسلمان‌ها در سطح جهان نقش بسزایی دارند. بررسی این موضوع به پژوهش مستقلی نیازمند است که این نوشتار ظرفیت آن را ندارد.

### ادبیات تطبیقی و پیوند هویتی ملت‌ها

ادبیات تطبیقی به عنوان دانش پویای «بینا فرهنگی» می‌تواند «گفتمان‌های فرهنگی» حاکم بر جامعه را تبیین کند و با معرفی «هویت فرهنگی» جوامع و ملت‌ها،

راهی برای روابط و تعاملات فرهنگی بگشاید و سرانجام به عنوان ابزاری کارا و سودمند برای تکامل فرهنگ انسانی در سطح منطقه و جهان به هویت‌سازی کمک کند.

می‌توان ادبیات را پایه‌گذار مطالعات فرهنگی در دوران معاصر به شمار آورد. در آمیختن مطالعات ادبی و فرهنگی، فصول مشترک این دو حوزه دانشی را در علوم انسانی بازمی‌نماید. پیوند ادبیات تطبیقی با مطالعات میان‌فرهنگی به داد و ستد فرهنگی می‌انجامد. این خدمات متقابل ادبیات و فرهنگ از یک سو باعث شکوفایی فرهنگ و ادبیات می‌شود و هم در شکل‌گیری مناسبات جهانی نقش آفرینی می‌کند. (زینی‌وند، ۱۳۹۲: ص ۱۱) اصولاً رابطه ادبیات و فرهنگ، رابطه‌ای دیالکتیک و دوسویه است. (تسلیمی، ۱۳۸۸: ص ۲۲۶) و همان‌گونه که فرهنگ می‌تواند بسترها و ابزارهای مناسب را برای شکوفایی ادبیات فراهم کند، ادبیات نیز می‌تواند به عنوان ابزاری نیرومند و هویت‌ساز در شکوفایی و شناخت فرهنگ نقش آفرینی کند. (زینی‌وند، ۱۳۹۲: ص ۲)

نخستین زمینه و بستر لازم برای شکل‌گیری هویت، شناخت است؛ شناخت فرهنگی و عناصر هویت‌ساز جامعه. اگر این عناصر در سطح منطقه مورد شناسایی قرار گیرد و به همگان تبیین و معرفی شود، هویت آفرین خواهد شد. بدون این شناخت دوسویه، هویتی شکل نمی‌گیرد به گفته هانتی «ما هرگز خودمان را نخواهیم شناخت، اگر فقط خودمان را بشناسیم». (همان: ص ۳. به نقل از انوشیروانی، ۱۳۸۹: ۷) ادبیات، به ویژه ادبیات تطبیقی می‌تواند به این شناخت هویت آفرین کمک کند. در حقیقت ادبیات تطبیقی بر آن است که روزنه‌های تفاهم و گفت‌وگو میان فرهنگ‌ها و ملت‌ها را در سطح منطقه و جهان بگشاید و آن‌ها را از تعصبات قبیله‌ای و نژادپرستی برهاند و به سوی پیوندهای فکری - فرهنگی سوق دهد. این همان کارکرد بنیادین ادبیات تطبیقی به عنوان سفیر فرهنگی و غیرسیاسی ملت‌هاست. (زینی‌وند، ۱۳۹۲:

ادبیات تطبیقی زمینه مناسبی برای ایجاد و گسترش روابط و تعاملات بین فرهنگی است. گسترش این تعاملات، سبب شناخت بیشتر «دیگری» می‌شود و این شناخت به تفاهم و دوستی و صلح پایدار می‌انجامد. (زینی‌وند، ۱۳۹۲: ص ۵ به نقل از انوشیروانی (۱۳۸۶) گفتگوی رادیویی)

### ادبیات متعهد و نقش آن در پیوند هویتی ملت‌ها

موضوع دیگری که در مورد نقش زبان و ادبیات در هویت منطقه‌ای از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، تعهد ادبی و التزام است؛ زیرا ادبیات متعهد گستره‌ای از مسئولیت اجتماعی را در بر دارد. به این معنی که آفریننده اثر ادبی در برابر مخاطبان و جامعه مسئولیت دارد. اگر ادبیات به گونه هدفمند و خاص به تکوین و تقویت فرهنگ و هویت پردازد و از اساس این انگیزه را تعقیب کند، از نوع ادبیات ملتزم به شمار می‌رود. ادبیات مقاومت معمولاً این گونه از اندیشه‌ها و انگیزه‌ها را در بردارد. ادبیات متعهد بیان دردهای اجتماعی و مبارزه هدفمند علیه نابرابری‌ها و تعقیب آرمان‌های عدالت و آزادی را رسالت اصلی خود می‌داند. ادبیات متعهد از آن‌جایی که رنگ سیاسی و اجتماعی دارد، می‌تواند به ساختن هویت منطقه‌ای که هم‌چنان یک مفهوم سیاسی و اجتماعی است، کمک کند؛ زیرا بنا به تعریفی که گفته شد، ادبیات متعهد بر محور «خود جمعی» شکل می‌گیرد، این «خود جمعی» را تبیین و تثبیت می‌کند، از آن دفاع می‌کند و در خدمت آن به کار گرفته می‌شود.

یکی از نظریه‌پردازان ادبیات ملتزم می‌گوید وظیفه ادبیات این است که قوه تفکر را به حرکت آورد، احساس‌ها و اندیشه‌ها و خیال‌ها را بیدار کند و شگفتی آفرین باشد. (نجفی، ۱۵۳۶: ۶۰) این پویایی اندیشه‌ها و بیداری احساسات و تخیلات، می‌تواند جامعه را به سمت آرمان‌های مشترک برانگیزاند و مناسبات اجتماعی را دگرگون سازد.

ادبیات متعهد به هدف برداشتن باری از دوش مردم آفریده می‌شود. بر این





اساس، جامعه و مردم حقی بر عهده شاعران دارد و شاعران و آفرینندگان ادبی نیز حقی بالای جامعه و مردم دارند. سارتر در مورد هدف و مسئولیت خود به عنوان نویسنده، می گوید: «قصده ما این است که در کار برخی از تغییرات در جامعه‌ای که در آن هستیم، شرکت کنیم.» (رحیمی، بی تا: ص ۲۳) اگر در جامعه‌ای ناامیدی تزریق شده است، اگر ملتی تحقیر شده است، اگر منطقه‌ای را بی عدالتی و فقر فراگرفته است، اگر مردمی معنا را گم کرده است، ادبیات امیدآفرین و بیداری‌بخش می تواند به داد آن‌ها برسد. شخصیت‌های ادبی و رویدادهای داستان‌ها و رمان‌ها می توانند به عنوان الگوهای زنده و مقتدر برای جوامع پیرامون مخاطبان نقش آفرینی کنند.

به گونه نمونه، شاعران و نویسندگان در سطح منطقه و جهان به مسائل فلسطین پرداخته‌اند و نوعی هم‌دلی و هم‌اندیشی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را در دفاع از مردم فلسطین به میان آورده است. این اثر ادبیات است. هم چنین است در مورد افغانستان و مشکلاتی که مردم این کشور با آن روبه‌رو اند. نمونه‌های فراوانی از این دست وجود دارد که ادبیات برای دادخواهی و دست‌گیری از ستم‌دیدگان و مبارزه با ناروایی و ظلم در سطح منطقه و جهان بسیج شده است و در مواردی این حرکت‌ها نهضت‌های آزادی‌بخش و همبستگی برای مبارزه در راه عدالت را ایجاد کرده است. ژرژ سمیرن منتقد ادبی می گوید «توانایی ادبیات بی اندازه است، اما چندین جنبه متفاوت دارد؛ می تواند چشم‌ها را هم ببندد و هم بگشاید، جهان را هم آشکار سازد و هم در مفاهیم قالبی بیوشاند.» (نجفی، ۱۵۳۶: ص ۱۲۲)

ژان پولان در پاسخ به پرسش «ادبیات برای کودکی که از گرسنگی می میرد، چه می تواند بکند؟» می گوید ادبیات مشخصا در مورد مرگ این کودک نمی تواند دفعتا کار خاصی انجام دهد، اما می تواند فضایی را مشخص و تبیین کند که در آن مرگ کودک از گرسنگی، ننگ و رسوایی ست؛ ادبیات می تواند معنایی به این مرگ بدهد. (همان: ص ۲۶۰-۲۶۱) معنایی که بتواند در آینده از مرگ هزاران

کودک در اثر گرسنگی جلوگیری کند.

ژان پولان در مورد اثر ادبیات در دگرگونی‌های اجتماعی سخت باورمند است. او می‌گوید: «با قطع درخت ادبیات هیچ انقلابی ممکن نیست». (همان)

ادبیات انقلاب و مقاومت با اشعار حماسی، ترانه‌های احساسی و روایت‌های انگیزشی آن نیز در بیداری ملت‌ها و درک درست از جایگاه و سرنوشت و هویت‌شان سهم بزرگی دارد که نیاز به بررسی جداگانه دارد.

از سوی دیگر، مکاتب و نظریه‌های ادبی و مباحث نقد ادبی نیز در هدایت جریان‌های ادبی به سمت و سوی خاصی نقش دارد. دیدگاه‌هایی که در سرنوشت هویت‌های فکری و فرهنگی جامعه اثرگذار اند. این موضوع خود نیازمند بحث و بررسی جداگانه است.

### پیشنهادها

موضوع ادبیات و هویت اجتماعی / منطقه‌ای ابعاد گسترده‌ای را در بر می‌گیرد که هر کدام ظرفیت بزرگی برای مطالعه و تحقیق دارد؛ تعامل و خدمات متقابل ادبیات و هویت، دادوستدهای زبان فارسی و عربی در حوزه‌های واژگانی، ادبی، محتوایی و مانند آن، نقش ادبیات در هویت‌سازی و نقش هویت در ساختارهای زبانی و ادبی جامعه از دیدگاه مکاتب و نظریه‌های ادبی و اجتماعی، بررسی هویت‌گرایی منطقه‌ای در آفریده‌های ادبی نویسندگان و شاعران عربی و فارسی، مطالعات بین‌فرهنگی و ادبیات تطبیقی و مانند آن از موضوعاتی اند که می‌شود در مورد آن‌ها مقاله‌ها و کتاب‌ها نوشت.

موسسه آموزش عالی زبان و فرهنگ‌شناسی به عنوان مبتکر این همایش، ظرفیت این را دارد که این موضوع را به عنوان یک زمینه مهم برای طرح بنیان‌های فرهنگ و هویت منطقه‌ای مورد توجه قرار دهد و برنامه‌های مستمری در این راستا داشته‌باشد؛ مانند نشریه‌های تخصصی با موضوعات ادبیات و هویت، ادبیات آیینی و بیداری اسلامی، ادبیات تطبیقی، ادبیات متعهد، ادبیات مقاومت و انقلاب و



مخصوصاً برگزاری رشته ادبیات تطبیقی تا مقطع دکتورا، تا این گفتمان ادبی فرهنگی در حد یک همایش باقی نماند، بلکه به عنوان یک ابتکار دانشی و پژوهشی به صورت هدفمند امتداد یابد. هم‌چنان نهادهای علمی و فرهنگی که در سطح ملی و بین‌المللی فعالیت دارند مانند دانشگاه‌ها و بنیاد سعدی و... می‌توانند این موضوع هویتی و فرهنگی را به گفتمانی میان دانشگاه‌ها و نهادهای علمی فرهنگی در سطح منطقه تبدیل نمایند و با تبادل استاد و دانشجو و فعالیت‌های علمی، فرهنگی و پژوهشی مشترک، به این موضوع اهتمام ورزند.

### نتیجه‌گیری

نقش «هویت» در منازعات قدرت در جهان امروز، و آسیب‌ها و پیامدهای جبران‌ناپذیر بحران‌های هویتی، سبب شده‌است که موضوع «هویت» در نزد سیاست‌گران، اندیشمندان و پژوهشگران اهمیت خاصی یابد. ملت‌هایی که به بحران هویتی دچار می‌شوند، محکوم به شکست هستند؛ زیرا نتیجه بحران هویت، فروپاشی امنیت، اقتصاد و فرهنگ خواهد بود و چنین ملت‌هایی از مناسبات قدرت در سطح منطقه‌ای و جهانی حذف خواهند شد. بنابراین، توجه به عناصری که بتوانند برای حفظ، بازسازی، تحکیم و تقویت هویت جمعی و منطقه‌ای نقش آفرینی کنند، اهمیت ویژه‌ای می‌یابند. این پژوهش بر مبنای این پرسش انجام شد که مشخصاً زبان و ادبیات در ایجاد و تحکیم هویت منطقه‌ای چه نقشی می‌تواند بازی کند. با بررسی منابع و دیدگاه‌های مختلف در این موضوع، به این نتیجه می‌رسیم که زبان و ادبیات هم در ایجاد و هم در بیان هویت اجتماعی و منطقه‌ای نقش تعیین‌کننده دارد.

مبنای هویت جمعی، شباهت‌ها و تفاوت‌هاست؛ شباهت با «خودی» و تفاوت با «غیر». نقشه‌های هویتی انسان‌ها را همین شباهت‌ها و تفاوت‌ها تشکیل می‌دهد. انسان‌ها با درک و شناخت این شباهت‌ها و تفاوت‌ها به یک‌دیگر احساس پیوند می‌کنند و مفهوم «ما» و «دیگران» معنی می‌یابد و در نتیجه نسبت به آن معانی و

شبهات‌ها حساسیت پیدا می‌کنند. اساس و ابزار این معرفی و شناخت و پیوند، زبان و ادبیات است.

مهم‌ترین عامل در تحکیم و تقویت هویت اجتماعی و منطقه‌ای، آشنایی با فرهنگ هم‌دیگر و تعامل سازنده فرهنگی است. از سوی دیگر، شرط و زمینه آشنایی با فرهنگ، آشنایی با زبان و ادبیات هم‌دیگر است. زبان مشترک، تفاهم ایجاد می‌کند و دیدگاه مشترک به میان می‌آورد و در نتیجه این هم‌زبانی و تفاهم، گفتمان‌های هویتی و سرنوشت‌ساز شکل می‌گیرد. ادبیات در طول تاریخ بشریت، نقشی سترگ و مهم در بیداری جامعه داشته‌است. آفریده‌های ادبی، همواره در زندگی بشر، خالق بینش‌ها و انگیزه‌های مهمی بوده‌است که تغییرات بنیادین را به بار آورده‌است. آثار زبانی و ادبی از اثرگذارترین و ماندگارترین دستاوردهای بشری‌اند که در پیوندهای فکری، احساسی و هویتی ملت‌ها نقش ویژه‌ای دارند. زبان، شعر و ادبیات بازتاب دهنده داشته‌های فکری، روح جمعی و آرمان‌های همگانی یک جامعه است و نقش آن به عنوان عنصر اساسی فرهنگ، در فرهنگ‌سازی و هویت‌سازی مهم و برجسته است. از سوی دیگر، مهم‌ترین عناصر هویت‌ساز و اساسی‌ترین شبهات‌های آدمی، فرهنگ و باورهای آن‌هاست؛ بنابراین، وقتی ادبیات ملت‌های یک منطقه از فرهنگ واحد سرچشمه می‌گیرد و زبان یک منطقه ارزش‌ها، باورها، مناسک و عنعنات واحدی را روایت می‌کند، این می‌تواند ظرفیت نیرومندی در هویت‌سازی شمرده شود. با توجه به بافت‌های فرهنگی و موقعیت حساس منطقه غرب آسیا در معادلات جهانی، برخی از گونه‌ها و جنبه‌های ادبی در ایجاد و تحکیم هویت جمعی نقش پررنگ‌تری دارند؛ مانند ادبیات متعهد، ادبیات آیینی، مطالعات ادبیات تطبیقی و مانند آن‌ها.

در نتیجه زبان و ادبیات هم می‌تواند از عناصر هویت‌ساز به شمار آیند و هم به عنوان ابزار رسانه‌ای قدرتمندی به تبیین دیدگاه‌ها و پیوند احساسات ملت‌ها کمک کند و هویت‌آفرین باشد.



## فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. انوشیروانی، علی‌رضا (۱۳۸۶). درآمدی ساده و کوتاه بر ادبیات تطبیقی و مطالعات فرهنگی. گفت‌وگوی رادیویی: [www.farhangshenasi.ir](http://www.farhangshenasi.ir).
۳. اومبرتواکو، درباره چند وظیفه ادبیات، ترجمه: افشین معاصر. بی‌تا، بی‌نا.
۴. تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳). جهانی شدن و هویت؛ هویت ملی و جهانی شدن. تهران: موسسه تحقیقات و علوم انسانی / دانشگاه تهران.
۵. تسلیمی، علی (۱۳۸۸). نظریه‌های ادبی و کاربرد آن‌ها در ادبیات فارسی. چاپ هفتم، تهران: نشر کتاب آمه.
۶. جنکینز، ریچارد (۱۳۹۸). هویت اجتماعی. مترجم: تورج یاراحمدی. چاپ اول، تهران: شیرازه کتاب ما.
۷. دهشیری، محمدرضا (۱۳۷۹). جهانی شدن و هویت ملی. فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، شماره ۵.
۸. رحیمی، مصطفی (مترجم و گزیننده) (بی‌تا) ادبیات و اندیشه (مجموعه مقالات): ژان پل سارتر، آلبر کامو، گورکه لوکاج، چاپ اول، تهران: کتاب زمان.
۹. زینی‌وند، تورج (۱۳۹۲). ادبیات تطبیقی و مقوله فرهنگ. کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)، سال سوم، شماره ۱۲.
۱۰. سارتر، ژان پل و دیگران (۱۵۳۶). وظیفه ادبیات (مجموعه مقالات)، ترجمه و تدوین: ابوالحسن نجفی، چاپ اول، انتشارات فاروس ایران.
۱۱. شمشیری، بابک (۱۳۸۷). درآمدی بر هویت ملی. شیراز: انتشارات نوید.
۱۲. صنیع اجلال، مریم (۱۳۸۴). درآمدی بر فرهنگ و هویت ایرانی. تهران: موسسه مطالعات ملی.
۱۳. فوکویاما، فرانسیس (۱۳۹۸). سیاست هویت کنونی و مبارزه برای به رسمیت شناخته شدن. مترجم: رحمن قهرمانپور. تهران: انتشارات روزنه.
۱۴. قیصری، نورالله (۱۳۸۳). هویت ملی؛ مؤلفه‌ها، چگونگی پیدایش و تکوین آن؛

گفتارهایی درباره هویت ملی ایران. گردآوری و تدوین: داود میرمحمدی. تهران: موسسه مطالعات ملی، تمدن ایرانی.

۱۵. گل محمدی، احمد (۱۳۸۱). «جهانی شدن، فرهنگ، هویت». تهران: نشر نی.

۱۶. لطف آبادی، محسن (۱۳۹۲). بازخوانی مفهوم هویت. فصلنامه خردنامه (شماره ۱۰، بهار و تابستان).

۱۷. لک، منوچهر (۱۳۸۴). هویت ملی در شعر معاصر ایران. فصلنامه مطالعات ملی؛ ۲۴، سال ششم، شماره ۴.

۱۸. محدثی، جواد (۱۳۷۸). نقش ادبیات در زندگی، مجله فرهنگ کوثر، شماره ۳۴.

۱۹. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۹۸). میزان الحکمه، مترجم: حمیدرضا شیخی، قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر.

۲۰. معین، محمد (۱۳۷۹). فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۹.

۲۱. معینی، امین و ابراهیم متقی (۱۴۰۰). هویت گرایی و نظم منطقه‌ای خاورمیانه. فصلنامه روابط خارجی، سال ۱۳، شماره ۴، پیاپی ۵۲.

۲۲. معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۳). هویت، تاریخ و روایت در ایران: هویت، ملیت، قومیت. مجموعه مقالات به کوشش حمید احمدی، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

۲۳. نجفی، ابوالحسن (تدوین کننده و مترجم)، (۱۵۳۶). «وظیفه ادبیات»؛ مجموعه مقالات، چاپ اول، انتشارات فاروس ایران.

۲۴. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۸) برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی. مترجم: حمید رفیعی. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

۲۵. هرمیداس باوند، داود (۱۳۷۷). «چالش‌های برون مرزی و هویت ایرانی در طول تاریخ»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۲۹-۱۳۰.

1. Marx, K. and Engels, F(1974). The German Ideology, Part One, ed. C.J. Arthur, London: Lawrence and Wishart;

2. Brown, L. Carl (1984). International Politics and the Middle East: Old Rules, Dangerous Game. Princeton, NJ: Princeton University Press.

3. Woodward, Kath(2000). Questioning identity: gender, class, nation, (New York:Routledge.